

معلم فضیلت محور، روش تدریس مبتنی بر فضیلت

مریم حاجی نیا خیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند

Marhajinia1374@gmail.com

چکیده

فضیلت گرایی از جمله نظریه های واقع گرا در فلسفه اخلاق می باشد، که از قدیم الایام و از سوی فلاسفه بزرگی همچون سقراط، افلاطون، ارسطو، فارابی و... به اشکال مختلف تبیین شده است. سقراط به عنوان پدر نظریه فضیلت معتقد بود که میان دانش و فضیلت پیوندی وثیق وجود دارد و در ضمن هر انسانی قادر است فضیلت را در نهاد خود بیابد. ما طبیعتاً قابلیت استعداد این را داریم که فضایل را به خود بپذیریم. پرورش فضیلت متاثر از عوامل متعددی است که ورای کنترل شخص بوده و معلول آموزش، اجتماع، دوستان و خانواده است.

آموزش عملی است که پرورش فضیلت در افراد را می طلبد. این دیدگاه در فلسفه آموزش از زمان ارسطو به وجود آمده است. از آن جایی که بخش اعظم آموزش در مدارس و توسط معلم انجام می شود، معلم نقش مهمی در پرورش فضایل دارد. معلمان باید تدریس خود را با مجموعه ای از وسایل تدریس با فضیلت شروع کنند، فضیلت یک بعد حیاتی تدریس است. در این مقاله که به روش مروری - تحلیلی انجام شده است؛ به بررسی فضیلت و اهمیت آن، تعریف فضیلت، ماهیت و ویژگی های فضیلت و نقش معلم در پرورش فضایل می پردازیم.

کلمات کلیدی: فضیلت گرایی، معلم، تدریس

مقدمه

تئوری فضیلت یک حوزه عام و کلی از تحقیقات فلسفی است که با فضایل مرتبط بوده و در واقع تبیینی از ماهیت فضایل، اقسام و چگونگی کارکرد آن ها ارائه می کند(خزاعی، ۱۳۸۱). رویکرد فضیلت به تربیت زیر مجموعه نظریه سعادت گرایی است که سقراط بنیان گذار آن است و شاگردان او، افلاطون و ارسطو نیز راه و دیدگاه او را ادامه دادند. در واقع رویکرد فضیلت به تربیت نسبت به بسیاری از رویکردهای دیگر، تقدم تاریخی دارد.(افزوغ و زندوانیان، ۱۳۹۳) نخستین تحقیق سازمان یافته در مورد فضایل را افلاطون بنا نهاد، اما تبیین کلاسیک مربوط به فضایل، از آن ارسطو است. در واقع طرح سوالات سقراط درباره فضایی مانند پارسایی، شجاعت، عدالت، رابطه معرفت با ماهیت فضایل، وحدت یا کثرت آن ها و نحوه عمل برای دستیابی به خیر، ارسطو و افلاطون را بر آن داشت تا با بسط پژوهش های سقراط و ابعاد ضروری روانشناختی، سیاسی و متافیزیکی هر فضیلت، نظریه جامعی را در باب فضایل مشخص نمایند(خزاعی، ۱۳۸۱).

مطابق تئوری فضیلت همه موجودات از جمله انسان در زندگی دارای غایتی هستند که همه افعال خود را برای رسیدن به آن غایتی که ارسطو از آن تعبیر به خیر می کند، ساماندهی می کنند. تئوری فضیلت بیان می کند که زندگی باید «فضیلت مندانه» باشد و فاعل باید در جهت شکوفایی و رشد فضائل درونی خود کوشا باشد و اعمالش را مطابق با آن‌ها انجام دهد. عمل صحیح در این نظریه، عملی است که مطابق با فضایل صورت گیرد. فضیلت مند بودن یا نبودن اشخاص است که ارزشمند بودن یا نبودن افعال را رقم می زند، درست کاری معیار است نه صرف درست عمل کردن، عادل بودن و آن گاه عدالت ورزیدن مهم است نه صرف عمل عادلانه انجام دادن، نیک خواهی ارزنده است نه نیکوکاری (رادمان، ۱۳۸۷).

ارسطو در باب نحوه‌ی تحقق فضایل معتقد است که این‌ها به طور فطری در ما به وجود نیامده‌اند، بلکه با تمرین و ممارست به آن‌ها دست می‌یابیم (خزاعی، ۱۳۸۱) فضیلت به دلیل ارزش ذاتی که دارد و همچنین به عنوان عاملی که فاعل را به سعادت می‌رساند و به لحاظ نقشی که در محافظت انسان در مقابل وسوسه‌ها و رذایل اخلاقی ایفا می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به نقشی که فضیلت در رفع تعارضات اخلاقی و کمک به فاعل در مقام تصمیم‌گیری دارد و بالاتر از آن به لحاظ آن که به عنوان پشتوانه اجرایی احکام اخلاقی شناخته شده است، پس آن تئوری از ارجحیت برخوردار است که فضیلت را محور و معیار افعال و افراد قرار داده است (خزاعی، ۱۳۸۱)

در تبیین ماهیت فضیلت، معمولاً آن را به ویژگی منشی تعریف می‌کنند که داشتنش به نحوی برای دارنده آن و یا دیگران خوب است، به همین دلیل فضایل در زندگی بشر نقش مهمی را ایفا می‌کنند. مارکوس اورلوس^۱ به ازای پرسش از علت خوبی فضیلت، ساده‌ترین و مشهورترین پاسخ را می‌دهد: فضیلت خودش پاداش خودش است. انسان فضیلت‌مند در زندگی سعادت‌مندتر و خوشبخت‌تر یا به طور کلی سعادت‌مند و خوشبخت است (خزاعی، ۱۳۸۱).

فیلیپا فو^۲ ضروری بودن فضایل را نسبت به زندگی، مانند ضروری بودن اعضا بدن انسان برای رفع نیازهای جسمانی می‌داند و نداشتن آن‌ها را به همان اندازه بی‌معنا و مضر، که از دست دادن چشم و دست برای بدن خسارت محسوب می‌شود. فرد بدون فضایل اساسی نمی‌تواند در مواجهه با خطرات به خوبی عمل کند. انسان فاقد شجاعت و فاقد معیار و میزانی برای تعادل و حکمت، نمی‌تواند به زندگی خوب برسد. فضایل جنبه‌های عینی منش و رفتار انسان و ضروری برای شکوفایی وی هستند، همان‌طور که گزیدن لازمه‌ی زنبور است فضیلت لازمه‌ی انسان است. به بیان دیگر چنان که نیش عقرب از طبیعت و نه از کینه‌ورزی او نشأت می‌یابد فضیلت جویی در انسان امری طبیعی است (خزاعی، ۱۳۸۱).

سقراط به عنوان پدر نظریه فضیلت معتقد بود که میان دانش و فضیلت پیوندی وثیق وجود دارد و در ضمن هر انسانی قادر است فضیلت را در نهاد خود بیابد. (غفاری و نوع پرست، ۱۳۸۰) افلاطون و ارسطو قائل به اکتسابی بودن فضایل هستند. پرورش فضیلت متأثر از عوامل متعددی است که ورای کنترل شخص بوده و معلول آموزش، اجتماع، دوستان و خانواده است (جان گرت^۳، ۱۳۹۳). از آن جایی که هر فرد بخش قابل توجهی از عمر خود را در مدارس سپری و صرف آموختن می‌کند، به این ترتیب ارسطو استدلال می‌کند که یکی از وسایل اصلی آموزش و تدریس معلم، پرورش فضیلت است.

فیلسوفان معاصر معتقدند که آموزش عملی نیست که صرفاً به مجموعه‌ای از مهارت‌های فنی کاهش یابد، بلکه در عوض کارهایی است که درگیر نگرانی و حساسیت‌های اخلاقی است؛ از این رو نتیجه می‌گیرند که علاوه بر کمک به دانش آموزان در یادگیری مطلب آموزشی، باید به پرورش فضایل خاص مثل فروتنی نیز در آن‌ها پرداخت. معلم مهم‌ترین عنصر تدریس و آموزش به دانش آموز است، در نتیجه برای تحقق این اصل معلم باید در کلاس تمایل به رفتار با فضیلت را نشان

¹ Marcus Aurelius

² Philippa Foot

³ Jan Garrett

دهد (Zimmerman, ۲۰۱۷). با توجه به اهمیت فضایل و نقش معلم در پرورش فضایل که بیان شد، ما در این مقاله نقش معلم در پرورش فضایل را بررسی خواهیم کرد.

واژه شناسی فضیلت

اصطلاح فضیلت ترجمه‌ی واژه‌ی «آرتِه» (Arete) در زبان یونانی است که مترجمان اولیه مسلمان به کار برده و در مواردی نیز برخی از مترجمان به جای فضیلت از واژه‌ی «تقوا» و «عمل صالح» استفاده کرده‌اند. دکتر عنایت مترجم کتاب سیاست ارسطو می‌گوید، الفاظ فضیلت (Virtue) و نیکی (خیر) را مترجمان انگلیسی در برابر واژه یونانی (Areti) آورده‌اند که اصلاً خود به دو معناست؛ نخست نیکی معنوی یا فضیلت و دوم نیکی به نحو مطلق که می‌تواند شامل نیرومندی نیز باشد، ولی دکتر جهانگیری ریشه آن را در زبان لاتین می‌داند و می‌گوید، واژه Virtue در زبان انگلیسی از واژه Virtus (ویرتوس) لاتین اقتباس شده است. البته این دو نظر نافی یگدیگر نیستند، زیرا به نظر می‌رسد، واژه virtus در زبان لاتین، از واژه areti یونانی اقتباس شده، سپس اصطلاح virtue در زبان انگلیسی از ریشه لاتین مشتق شده است، در هر حال واژه فضیلت یک واژه تازی و مفرد و جمع آن فضائل است و در لغت به معنای رجحان، برتری، مزیت و درجه عالی در فضل (احسان و کرم)، فزونی در علم و معرفت است. لیکن ابن سینا و ملا صدرا آن را به معنای علو و برتری به کار برده‌اند. اصطلاح فضیلت در برابر واژه "رذیلت" به کار می‌رود (بهارنژاد، ۱۳۹۲).

ماهیت فضیلت

فضیلت چیست؟ آیا خصیصه و ویژگی نفسانی است یا آن که بدون هیچ ارتباطی با نفس آدمی، صرفاً ویژگی رفتارهای خارجی می‌باشد؟ در صورت نخست آیا از قبیل احساسات و عواطف درونی است مانند احساس دوست داشتن، محبت، خشم و ... یا از قبیل ملکات نفسانی است، یعنی یک حالت راسخ و ثابت نفسانی؟ و یا آن که اصلاً استعدادی ذاتی و فطری است که از بدو تولد در ما وجود داشته و ما الزاماً براساس آن عمل می‌کنیم؟

فضیلت را می‌توان به اجمال به صورت زیر تعریف کرد: ۱. فضیلت، یک ملکه نفسانی است. ۲. فضیلت، ویژگی عمل است. ۳. فضایل از نوع عادتند. ۴. فضیلت یک ملکه عقلانی است. ۵. فضایل ملکات انگیزشی اند (عباسی، ۱۳۸۴). آکسفورد در تعریف فضیلت به سه معنا اشاره می‌کند: ۱. عادات خوبی که معیارهای والای اخلاقی را نشان می‌دهد. ۲. یک عادت خوب ۳. یک خصیصه جذاب و مفید. در مقابل رذیلت به عنوان «عمل شرآمیز»، «عادت بد» و اعمالی که مجازات را به دنبال دارد تعریف می‌شود.

وبستر^۱ فضیلت را به صورت ذیل تعریف می‌کند: یک مزیت اخلاقی، یک خصیصه خاص خوب اخلاقی، خصیصه و ویژگی خوب و تحسین آمیز و در مقابل رذیلت را فقط به معنای عادت یا رفتار غیر اخلاقی می‌داند (خزاعی، ۱۳۸۱). از نظر فارابی محل فضیلت جوهر نفس است و تا ماهیت نفس تبیین نشود، حقیقت و واقعیت فضیلت معلوم نخواهد شد. فارابی می‌گوید بدن به خاطر نفس و نفس برای رسیدن به کمال نهایی و عالی که همان سعادت و فضیلت است آفریده

¹ Webster

شده است و می افزاید فلسفه وجودی نفس، این است که برای وصول و نیل به حکمت و فضیلت خلق شده است. فارابی برای فضیلت مند بودن عمل چند شرط قائل شده است: ۱. در صورتی عمل، فضیلت مند خواهد بود که انسان فضایل حقیقی و غیرحقیقی را آن طور که بایسته و شایسته است بشناسد؛ ۲. با تمرین و ممارست، نفس خویش را به فضایل حقیقی عادت دهد تا بدیل به ملکه نفسانی شوند. ۳. علاوه بر این مراتب موجودات و شایستگی و اهلیت مراتب آن ها را بشناسد و هر یک را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و حق آن را ادا کند (بهارنژاد، ۱۳۹۲).

ویژگی های فضیلت

از نظر جورج شر^۱ فضیلت دارای دو ویژگی است: اول این که صفت منشی است و دوم این که بنا به دلایلی مطلوب یا ارزشمند است. پس براساس این معیار هر رویکرد معطوف به ترویج فضایل، فضیلت گراست و هر رویکردی که معطوف به صفات منشی مطلوب و ارزشمند نباشد، فضیلت گرا نیست (افزوع و زندوانیان، ۱۳۹۳).

۱. فضیلت عمل و فعل ارادی و اختیاری و در عین حال جمیل و زیبای نفس ناطقه انسان است که در رسیدن به کمال و سعادت وی را یاری می کند.

۲. فضیلت محصول تعامل، عمل و فعل نفس ناطقه است و نه نتیجه نفس نباتی یا نفس حیوانی.

۳. از میان قوای نفس آنچه بالذات واجد فضیلت است، عقل نظری است و مابقی قوا به تبع آن از صفت فضیلت برخوردار می گردند.

۵. فضیلت یک عمل است، لیکن هر عملی عمل فضیلت گونه نیست، عملی فضیلت مند است که مبتنی بر سه شرط اساسی باشد: الف. با قصد و هدف رسیدن به سعادت انجام شود؛ ب. با آگاهی عامل صورت گیرد؛ ج. به صورت ملکه نفسانی درآمده باشد. در تبیین ماهیت و چیستی فضیلت، فارابی بر اصل «ملکه» واقع شدن افعال و حالات انسان تاکید دارد، گویی این اصل فصل ممیز فضیلت است؛ او می گوید، انسان به لحاظ فطرت و طبیعت نخستین خود نه دارای صفت فضیلت است و نه واجد ردیلت، همان طور که در آغاز خلقت خود نه بافندگی می دانست و نه نویسندگی ولی قابلیت و توانایی حرکت و سیر به سمت فضائل و ردائل را دارد.

ما صاحبان فضیلت را تکریم و تحسین می کنیم، زیرا آن ها ملکات و فضائلی را به دست آورده اند که جز خلق و خوی آن ها شده است و بر اثر آن، مدام کار جمیل و خیر از آن ها صادر می گردد و گرنه کسانی که هر از چندگاهی کار خیر و جمیل انجام می دهند را صاحبان فضیلت نمی نامیم، براین اساس است که دارنده خلق زیبا را صاحب فضیلت می نامیم.

۶. فضیلت، مسئله ای از مسائل فلسفه است، زیرا فلسفه تنها دانشی است که افعال جمیل و زیبا را به انسان می شناساند.

۷. فضیلت در مقایسه با سعادت، حکم مقدمه و ابزار را دارد، بنابراین مطلوبیت آن ذاتی نیست، کسب فضیلت به خودی خود هدف نیست، فضیلت از آن جهت دارای قداست و تعالی است که مقدمه و ابزار نیل به یک هدف مقدس یعنی سعادت قرار می گیرد.

¹ George Sher

۸. اعتدال از جمله ویژگی‌های فضیلت است، رعایت حالت اعتدال و میانگین در اکتساب هر صفت بدین معنی که هر صفتی فضیلت نیست، صفتی فضیلت است که حالت متوسط میان افراط و تفریط باشد و هر دو حالت افراط و تفریط جز رذائل به شمار می‌آیند (بهارنژاد، ۱۳۹۲).

معلم و فضیلت

فلاسفه مختلف هر کدام فضیلت را به اقسام مختلف تقسیم کرده‌اند و در مورد انواع فضایل، نظرهای مخلف بیان نموده‌اند. هیوم فضایل را به چهار دسته کلی تقسیم می‌کند: ۱. کیفیاتی که برای دیگران مفیدند. ۲. آن‌ها که برای خودمان مفیدند. ۳. کیفیاتی که صراحتاً مقبول ما هستند. ۴. کیفیاتی که صراحتاً مقبول دیگرانند، آن‌گاه ذیل هر کدام انواع متعددی از فضایل را قرار می‌دهد. نیکوکاری و مفاهیم مرتبط با آن مثل انسانیت، سخاوت، حق شناسی، اجتماعی بودن، دوستی، عدالت و ... مربوط به گروه اول؛ کوشش، سادگی، میانه روی و قوت نفس، حکمت، حافظه، اقتصاد، احتیاط و ... متعلق به گروه دوم؛ شادی، شجاعت، بزرگی نفس، شرافت، احساس شاعرانه از فضایل دسته سوم و شعور، ابتکار، خلاقیت، فروتنی و ... فضایل دسته چهارم را تشکیل می‌دهند (خزاعی، ۱۳۸۱).

زاگزبسکی^۱ در تعریف از فضیلت به روشنی منظور خود را بیان می‌دارد «فضیلت یعنی حالات عملی خاص نهادینه شده در اشخاص که موجب می‌شوند رفتارهای پسندیده بی هیچ درنگی از فرد صادر شوند» او مولفه‌ی مقابل فضیلت را رذیلت می‌داند. از دید او تنها انجام فعل نیکو اهمیت ندارد، بلکه موضع، انگیزه و احساسات و در نهایت شخصیت مناسب و نیکو داشتن نیز در انجام اخلاق حسنه مهم است. پیشنهاد اصلی این نظریه، داشتن یک الگوی خوب و نیکو است؛ همچون فرد تازه واردی که از یک «انسان فضیلت مند کامل» الگوبرداری کرده و از او تبعیت می‌نماید و سرانجام، خود تبدیل به انسان فاضلی می‌شود که اعمال نیک را خود به خود انجام می‌دهد. یکی از ویژگی‌های فضیلت این است که ما با نگاه به دیگران و پیروی از آنان اصولی را می‌آموزیم. پرورش فضیلت متأثر از عوامل متعددی است که ورای کنترل شخص بوده و معلول آموزش، اجتماع، دوستان و خانواده‌اند. از این رو در مدرسه که این الگو برای دانش آموزان معلم است، اهمیت منش و اخلاق و شخصیت او بیش از پیش دارای اهمیت می‌شود (ذبیحی و قادری، ۱۳۹۸). وقتی دانش آموز این مفهوم را مطالعه می‌کند که به عنوان مثال بخشنده بودن یک فضیلت است و مشاهده می‌کند که معلم با دیگران با سخاوت رفتار می‌کند و رفتار با فضیلت را مدل سازی می‌کند، دانش آموز فرصت می‌یابد که رفتار با فضیلت را در خود پرورش دهد (Zimmerman, ۲۰۱۸).

ماهیت حرفه‌ی معلم این است که به ترویج و ارتقا ارزش‌ها بپردازد و به آن‌ها متعهد باشد یعنی کمک به کودکان که در پی خوب تر شدن و زندگی ارزشمند باشند. معلم به عنوان شخص مسئول در تربیت ارزشی دانش آموزان، نه ارزش‌های خود را به دانش آموزان تحمیل می‌کند و نه معتقد به برابری همه‌ی ارزش‌هاست، بلکه در وهله‌ی اول خودش دارای تعهدات و فضایل و شایستگی‌های ارزشی قوی و معینی نظیر امانت، صداقت، تحمل، غم خواری، مهربانی، گشودگی و پذیرندگی است که براساس تاملی بنا شده‌اند. براین اساس اثربخشی سخن معلم نیز منوط به آشکار سازی آن سخنان در رفتار خودش است؛ به قول معروف دو صد گفته را چون نیم کردار نیست (غفاری و نوع پرست، ۱۳۸۰).

در چهارچوب تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا، تمام اوقات یک روز مدرسه، چه در کلاس و چه خارج از آن اهمیت دارند. همچنین در قالب برنامه‌ی درسی، تعیین فرصت‌های مشخص اما نه مجزا از ساعات کلاس دروس مختلف، برای گفت و گو و

¹ Zagzebski

یافته های نوین در حوزه یاددهی-یادگیری در دوره ابتدایی

مرداد ماه ۱۳۹۹- بندرعباس

بحث در مورد مسائل جوهری اخلاق و پاسخگویی به سوالات اخلاقی که برای دانش آموزان پیش می آید نیز با رویکرد فضیلت سازگار است. در تربیت اخلاقی فضیلت گرا معلم نقش اساسی دارد؛ اما معلم ویژه‌ای که متخصص پرورش فضایل باشد وجود ندارد، بلکه همه‌ی معلمان دارای نقش فضیلت آموزی هستند و معلمانی مورد نیاز این رویکرد هستند که خود نمونه عملی و مجسم فضایل مورد اشاره خویش باشند و از راه منش خود تاثیرگذار باشند نه این که به گونه‌ای اقتدارگرایانه از فضایل دم زند اما واجد آن‌ها نباشند. معلمان رویکرد فضیلت گرا باید مظهر انسجام شخصیتی، بردباری، تحمل، صداقت، تواضع، ثبات، مراعات، اراده خیر و کیفیات دیگری باشند که در ادوار گوناگون زندگی ارزشمند تلقی می‌شوند. دیوید کار با اشاره به حساسیت والدین برای انتخاب معلمان فرزندان‌شان، اظهار می‌دارد که به سختی می‌توان ضرورت دخالت مستقیم تمام معلمان را در تربیت اخلاقی انکار کرد. تربیت و تدریس اقدامات تربیتی هستند و خود معلمان نیز انکار نمی‌کنند که بیشتر اعمالی که آن‌ها در کلاس انجام می‌دهند، دارای تاثیرات اخلاقی گسترده‌ای بر نگرش‌ها، باورها و رفتار شاگردان است (غفاری و نوع پرست، ۱۳۸۰).

استدلال ما این است که فضایل اعتماد، مراقبت، شجاعت، صداقت، حکمت عملی و عدالت در آموزش و پرورش نیازمند معلمانی است که فضایل را کسب کرده و با آن‌ها زندگی کنند. معلمان از طریق به‌کارگیری صریح فضایل در تدریس خود، بر " مبانی معرفت‌شناختی، رشد اخلاقی و جنبه‌های عاطفی علم یادگیری " تاکید دارند. از آنجا که معلمان با دانش آموزان در تعامل هستند، برای آن‌ها بسیار مهم است که با تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای و تصمیم‌گیری مبتنی بر فضایل اجتماعی و اخلاقی، به عنوان الگوی شخصیتی عمل کنند (Melville, ۲۰۰۷).

وجود فضایل اخلاقی صداقت، عدالت، انصاف، شجاعت، احترام و مسئولیت و ... در معلمان و عمل به آن‌ها باعث پرورش این فضایل در دانش آموزان می‌شود زیرا معلم در تدریس به عنوان نقش الگویی برای دانش آموزان عمل می‌کند. صداقت معلم یا فقدان آن توسط دانش آموزان مشاهده می‌شود. دانش آموزان شخصیت معلمان خود را بر اساس نحوه رفتار و آموزش آن‌ها ارزیابی می‌کنند. دانش آموزان می‌دانند که معلمانشان چه زمانی به یادگیری روانشناختی، شناختی و عاطفی خود متعهد هستند و می‌توانند بگویند چه زمانی معلمانشان به طور واقعی به آنها اهمیت می‌دهند و قابل اعتماد، صادقانه و قابل احترام هستند. چنین الگویی از ارزش‌گذاری اخلاقی به دانش آموزان کمک می‌کند تا یاد بگیرند که معلمان نه تنها در مورد فضایل صحبت می‌کنند بلکه آن‌ها را در اعمال روزانه خود گنجانیده‌اند. معلم با فضیلت نشان می‌دهد که صداقت یک دارایی با ارزش است. معلمان دارای فضیلت به عنوان الگویی برای گفتن حقیقت، احترام به دیگران، پذیرش و انجام مسئولیت‌های مهم و انصاف عمل می‌کنند.

معلمان به دانش آموزان خود می‌آموزند که از طریق فرآیند تفکر اخلاقی، تصمیمات اخلاقی بگیرند. آن‌ها می‌توانند به دانش آموزان خود کمک کنند تا ارزش‌های خود را بدانند، به این ارزش‌ها به عنوان بخش جدایی ناپذیر از کسانی که هستند، باور داشته باشند و زندگی خود را در راستای این ارزش‌ها بگذارند. معلمان می‌توانند نقش مهمی در کمک به دانش آموزان در یادگیری و استفاده از یک فرآیند استدلال اخلاقی ایفا کنند (Lumpkin, ۲۰۱۳).

تعامل در خارج از کلاس نیز باید براساس فضیلت باشد. معلمان دارای فضیلت، با دانش آموزان برخورد صادقانه‌ای دارند، اعتماد به نفس و احترام متقابل را در دانش آموزان پرورش می‌دهند، با اعتقاد به عزت ذاتی هر شخص با دیگران با احترام رفتار می‌کنند و مسئولیت‌های خود را از راه اخلاقی با مسئولیت‌پذیری انجام می‌دهند. وقتی معلمان تدریس می‌کنند و دانش آموزان از شخصیت و فضایل اخلاقی معلم الگو برداری می‌کنند، از این فضایل برخوردار می‌شوند.

فضایل یک معلم

در این جا فضایل صداقت ، اعتماد ، انصاف ، احترام و مسئولیت در معلم و تدریس او و نحوه ی پرورش این فضایل در دانش آموزان توسط معلم، مورد بحث قرار می گیرد.

صداقت

معلمان صداقت را با گفتن حقیقت و عمل به شیوه ای صادقانه نشان می دهند. نمونه هایی از صداقت در بین معلمان عبارتند از: پیروی از قوانین و سیاست ها، مدیریت صحیح امور مدرسه و ارزیابی کار دانش آموزان بر اساس مباحث درجه بندی شده تعیین شده. صداقت شامل وعده ها و تعهدات عملی مانند حفظ محرمانه سوابق دانشجویی است، صداقت یعنی معلمان مسئولیت های حرفه ای خود را به طور کامل انجام دهند و تقلب نکنند. معلمان باید صداقت را در دانش آموزان پرورش دهند. برای مثال ، زمانی که توپ بسکتبال در حال خارج شدن است، معلم می تواند از دانش آموزان نزدیک تر به توپ سوال کند ، " چه کسی توپ را لمس کرد و بیرون رفت ؟ " اگر کسی جواب ندهد ، بازی متوقف می شود. بعد از تقویت ارزش صداقت ، معلم می تواند سوال کند : " چه کسی توپ را لمس کرد و بیرون رفت؟ سپس از کسی که صداقت به خرج می دهد، تقدیر می کند. معلمان می توانند توضیح دهند و نشان دهند که صداقت به معنای گفتن حقیقت در مورد عدم ارائه تکلیف به موقع است، صداقت به معنای تکمیل مقاله بدون کپی کردن از کارهای دیگر یا یک وب سایت است، یعنی یافته های خود را با صداقت گزارش کنند و از فراتر رفتن از مدارک و شواهد اجتناب کنند. صداقت یعنی اعتراف که در طول یک بازی والیبال به شبکه آسیب زدید. به عنوان الگویی برای دانش آموزان ، معلمان باید دائماً این امر را در رفتار خود نشان دهند تا دانش آموزان تعهد اخلاقی به صداقت، صرف نظر از شرایط را الگو سازی کنند. صداقت به عنوان پیش نیاز اعتماد ، انصاف ، احترام و مسئولیت خدمت می کند (Melville، 2007).

اعتماد

می توان به یک فرد صادق اعتماد کرد. اعتماد، اعتقاد به دیگران، هر وقت مردم به وعده ها و تعهدات خود عمل کنند، توسعه می یابد. هنگامی که معلم انتظارات کلاس را تأمین می کند و از آنها پشتیبانی می کند، مانند تهیه و پیروی از دستورالعمل های مربوط به تکالیف کتبی و درجه بندی مقالات، دانش آموزان می آموزند که می توانند به معلم خود اعتماد کنند. ظهور اعتماد متقابل پیشگام آموزش است. هنگامی که دانش آموزان به معلمان خود اعتماد می کنند ، یک اشتباه اجتناب ناپذیر از ترس از شکست به فرصتی برای یادگیری تبدیل می شود. اعتماد هنگامی پرورش می یابد که دانش آموز به دلیل داشتن تفاوت در یادگیری مهارت ، از آن بیزار نشود. در عوض ، معلم باید کمک کند تا بتواند یادگیری دانش آموز را تسهیل کند، معلم باید دانش آموزان را ترغیب کند که تلاش خود را ادامه دهند.

زمانی که به دانش آموزان گفته شود انتظارات چیست ، آن ها را برآورده کرده و پاداش وعده داده شده را دریافت کنید؛ اعتماد شکل می گیرد. سپس دانش آموزان با ادامه تلاش برای یادگیری مهارت ، حتی پس از شکست های مکرر، اعتماد به نفس خود را نشان می دهند ، زیرا به معلم اعتماد دارند. هنگامی که دانش آموزان به معلمان خود اعتماد می کنند ، از اینکه در حین کلاس خجالت بکشند نگران نیستند ، زیرا می دانند با یک رفتار اشتباه یا فردی به صورت شخصی و خصوصی برخورد می شود. اعتماد هنگامی که دانش آموزان به معلمان خود متوسل می شوند، پرورش می یابند، زیرا احساس می کنند در هنگام روابط بین فردی برای حل مسائل دانشگاهی یا مشکلات شخصی ، به آن ها گوش می دهند. همچنین این اطمینان داده می

شود که وقتی دانش آموزان برای دریافت کمک از معلم می آیند، مکالمات آن ها محرمانه می ماند (مگر این که درگیر یک موضوع حقوقی شود) (Lumpkin, 2013).

انصاف

انصاف با اعتماد به نفس در ارتباط است زیرا دانش آموزان به سرعت می آموزند که آیا معلمان بین آن ها تبعیض قائل هستند یا با آنها بی تفاوت رفتار می کنند؟ انصاف اقتضا می کند که همه دانش آموزان این فرصت را داشته باشند که در آزمون کتبی یا مهارتی استانداردها شرکت کنند و از یک نمره مناسب برخوردار شوند. بعضی اوقات ممکن است انصاف به معنای رفتار متفاوت با دانشجویمان باشد زیرا این کار درستی است، به عنوان مثال ، یک معلم ممکن است براساس میزان پیشرفتی که دانش آموز در درس داشته است، درصد دیگری از نمره را برای پیشرفت او لحاظ کند.

معلمان باید بر اهمیت اعمال خودکنترلی در هنگام چالش و واکنش مناسب تأکید کنند. دانشجویمانی که عادلانه عمل می کنند، دیگران را مورد آزار و اذیت قرار نمی دهند. اگر قلدری اتفاق بیفتد ، باید به دانش آموزان انصاف، احترام و مسئولیت آموزش داده شود تا آن ها بدانند که چگونه رفتار مناسب تری نسبت به دیگران داشته باشند . معلمانی که منصفانه هستند به توانایی هر دانش آموز اعتقاد دارند، به او کمک می کنند چگونه یاد بگیرد و هر فرد را تشویق می کنند تا به بالاترین حد دست یابد. انصاف نسبت به دانش آموزان با نشان دادن احترام به هر دانش آموز به عنوان یک فرد منحصر به فرد محقق می شود (Cooke, ۲۰۱۳).

ایجاد حس احترام به جامعه

ایجاد حس احترام به جامعه در یک کلاس از اهمیت حیاتی برخوردار است. این روند با معلمان شروع می شود که فارغ از قومیت ، نژاد ، جنسیت ، وضعیت اقتصادی یا خصوصیات یا توانایی های فردی احترام خود را به دانش آموزان نشان می دهند. معلمان باید در نحوه پاسخگویی، به سطوح مختلف مهارت و توانایی نشان داده شده توسط دانش آموزان بی طرف باشند. با این که تدریس به دانش آموز با توانایی های ذاتی کمتری تواند چالش برانگیزتر باشد، توانایی هر دانش آموز باید تا حد ممکن توسعه یابد. آموزگاران باید به دانش آموزان خود احترام بگذارند . با دیگران طوری رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند. وقتی معلمان با احترام با دانش آموزان رفتار می کنند ، در عوض احترام می گیرند. معلمانی که از احترام الگو می گیرند، همیشه از تک تک دانش آموزان قدردانی می کنند، حتی اگر رفتار برخی ممکن است از این احترام کمتر باشد (Lumpkin, 2013).

مسئولیت

معلمان با مسئولیت پذیری اخلاقی نسبت به عملکرد خود و انجام وظایف خود، مسئولیت خود را نشان می دهند. هنگامی که معلمان یک محیط یادگیری مثبت ایجاد کرده و آن را حفظ می کنند و بر ارائه خدمات آموزشی به دانش آموزان و جامعه تمرکز می کنند، با مسئولیت پذیری عمل می کنند. معلمان با کمک به پیشرفت بهینه توانایی های روحی ، حرکتی و عاطفی دانش آموزان خود با مسئولیت پذیری عمل می کنند. معلمان مسئولیت پذیر، برای هر کلاس به خوبی آماده هستند و بازخورد سریع و سازنده ای را به دانش آموزان ارائه می دهند.

رویکرد دون هلیسون^۱ برای آموزش مسئولیت از طریق فعالیت بدنی و ورزش موفقیت آمیز عمل کرده است. او با نوجوانان در معرض خطر همکاری می کند تا به آنها کمک کند که یاد بگیرند به حقوق و احساسات دیگران احترام بگذارند، از طریق مشارکت و تلاش خود، نظم و انضباط خود را نشان دهند، به دیگران کمک کنند و سپس این رفتارها را در سایر جنبه های زندگی خود به کار گیرند. هلیسون معتقد است معلمان می توانند دانش آموزان را ترغیب کنند که مسئولیت شخصی و اجتماعی بیشتری نسبت به نحوه برخورد با دیگران به عهده بگیرند.

هر وقت دانش آموز نتواند یک تکالیف را انجام دهد یا رفتار نادرست داشته باشد، معلم می تواند از این فرصت استفاده کند تا به دانش آموزان آموزش دهد مسئولیت انتخاب اشتباه را بپذیرند و انتخاب بهتری داشته باشند (Lumpkin, 2013). معلم با فضیلت دانش آموزان خود را تشویق می کند تا در قبال دانسته های خود مسئول باشند. به جای یادگرفتن پاسخ های صحیح، آنها باید نحوه زندگی هماهنگ با جهان طبیعی و اجتماعی خود را بیاموزند. معلم با فضیلت به دانش آموزان خود می آموزد که چگونه دانش خود را در جهت خدمت به انسان ها و موقعیت های واقعی استفاده کنند، سپس از آنها می خواهد تا در مورد احساسی که از به کارگیری دانش خود در خدمت به دیگران داشته اند، تامل کنند. او می خواهد دانش آموزان این نکته را بدانند که استعدادهایی که به آنها عطا شده، در درجه اول برای خدمت به اجتماع است. پیام اخلاقی معلم به دانش آموزان چنین است: شما به لحاظ اخلاقی حق ندارید یاد نگرفتن را انتخاب کنید. انتخاب یاد نگرفتن یعنی انتخاب آن چیزی که شما برای نقش داشتن در جهان باید بدانید. جهالت انتخابی شما ممکن است عامل یک حادثه، فقدان یک زندگی، شکست یک پروژه مهم، سرخوردگی یک اجتماع در دستیابی به رویای خود و ناامیدی مردمی باشد که روی عمل شما حساب کرده اند (سرجیوانی و استارت، ۱۳۹۸).

روش های رویکرد فضیلت برای تربیت

تمام نظریه پردازان بزرگ فضیلت از ارسطو تا زمان حال درصدد ارائه تبیین منسجمی از تعامل استدلال، عاطفه و رفتار در کردار فضیلت مندانه بوده اند. بر این اساس، روش های زیر مورد تاکید این رویکرد بوده اند:

۱. مهارت آموزی و تمرین عملی فضیلتها: از دید نظریه فضیلت، مهارت آموزی آغازین نقش مهم و خطیری در تحول اخلاقی آتی دارد؛ اما از آنجا که کردار فضیلت مندانه، علاوه بر تمرین فضیلت، به توانایی داوری و تصمیم گیری مستقل و حساس (در برابر پیروی ماشین وار از قوانین و احکام اخلاقی کلی) نیز نیازمند است، ارسطو که در آغاز کتاب اخلاق نیکوماخوس اکتساب فضیلت را با مهارت آموزی مقایسه می کند، در جای دیگر تلاش می دارد که عقل عملی فضیلت را از فراست عملی مهارت متمایز سازد. تومیسستها داشتن دانش اخلاقی را کافی نمی دانستند؛ بلکه معتقد بودند باید در متعلم عادت به انجام دادن عمل اخلاقی را به وجود آورد. به بیان دیگر، فرایند عادت دادن متعلم به انجام عمل اخلاقی بخش مهمی از تربیت اخلاقی تومیسستها می باشد (گوتک، ۱۳۹۶). دیوید کار معتقد است تربیت اخلاقی خوب، بیش از تربیت صرف علمی است. فردی با تربیت صرف علمی، استواری کمتری از فردی دارد که در زمینه تصمیم گیری یا پایداری، مهارت آموزی و تمرین کرده است.

سرمشق دهی: استفاده از مثال، نمونه، الگو و سرمشق نیز، برای رویکرد فضیلت روشی کلیدی است. مدافعان رویکرد فضیلت برخلاف پرورشکاران آزادی خواه، تحول اخلاقی منسجم و یکپارچه را علاوه بر استفاده از روش های دیگر، در گرو

¹ Don Hellison

معرفی نمونه‌هایی چون والدین، معلمان و افراد دیگر می‌بینند. به عنوان مثال، در منظر ایدئالیسم، معلم به مثابه الگویی اخلاقی است. به این معنی که وی، مظهر کاملی از عالی‌ترین ارزش‌های فرهنگی است (گوتک)، سقراط، معلم را وجدان عصر خویش می‌دانست و وظیفه اساسی او را بیدار کردن روح فراگیران و آگاه ساختن آن‌ها می‌دانست. در قرآن نیز پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) به عنوان الگو معرفی شده‌اند.

حکایت و داستان: همچنین، دیدگاه اخلاقی فضیلت، قائل به نیروی بالقوه‌ای برای حکایت و میراث ادبی فرهنگ بشری در امر تربیت اخلاقی است. به عنوان مثال ادبیاتی که راجع به خیر یا خوبی است، زمینه ساز تقدیر از امور خیر در شرایط عینی دیده شده‌است. شهید مطهری با هدف تربیت اخلاقی، کتاب ساده و روان داستان راستان را نگارش کردند که حاوی حکایات و داستان‌های پندآموز و اخلاقی بوده است. بسیاری از بزرگان ادبیات همچون سعدی نیز از این روش استفاده می‌کردند (افزوع و زندوانیان، ۱۳۹۳).

دانش‌آموزان باید در طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌ها درگیر باشند. صداقت، اعتماد، مسئولیت، انصاف و احترام به جامعه فضیلت‌های اخلاقی هستند که باید آن‌ها را در دانش‌آموزان رشد داد. تربیت اخلاقی باید در داستان‌ها، کارهای هنری، ادبیات و زندگی‌نامه‌های تاریخی بروز کنند. از سوی دیگر، نمایش‌ها، داستان‌ها، فعالیت‌های دستی، پروژه‌های اجتماعی و کارهای کلاسی می‌تواند در رشد اخلاقی مؤثر باشد. آشنایی با زندگی حیوانات و رفتارهای آن‌ها از قبیل خانه‌سازی و مبارزه با دشمن، می‌تواند حس مسئولیت‌پذیری را در دانش‌آموزان ایجاد کند. همچنین طرح داستان‌های نیمه‌تمام تا جایی که دانش‌آموزان را در مقابل یک دوراهی یا بن‌بست قرار دهد، می‌تواند در پرورش فضیلت‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

«لارنس کلبگ» برای مطالعه رشد اخلاقی کودکان، داستان‌های اخلاقی تعریف می‌کرد و از آن‌ها می‌خواست در این باره که رفتار شخصیت‌های داستان، چرا و تا چه اندازه خطا بوده است، توضیح بدهند؛ او آزمودنی‌های خود را در برابر مسائل دشوار اخلاقی قرار می‌داد تا بدین طریق پاسخ‌های آزاد و چگونگی استدلال و داوری آنان را تجزیه و تحلیل کند. می‌توان به این نتیجه رسید که ایجاد روح فلسفی در کودکان و یا به کار بردن روش‌های فلسفی مانند قیاس و استقرا می‌تواند در آموزش ارزش‌های اخلاقی همراه با تفکر و استدلال‌های اخلاقی عمیق بسیار مؤثر باشد. استفاده از برنامه‌های درسی مسئله محور یا روش حل مسئله، نه تنها موجب دستیابی دانش‌آموزان به مجموعه‌ای از هدف‌های ناظر بر رشد عقلانی می‌شود، بلکه حل مسئله به صورت گروهی، بستری مناسب برای دستیابی به بسیاری از هدف‌های ناظر به فضیلت اخلاقی مانند مسئولیت‌پذیری، انصاف و احترام در بحث و گفت‌وگو خواهد بود.

نتیجه گیری

با توجه به پیشینه تاریخی رویکرد فضیلت، به نظر می‌رسد که این رویکرد بتواند از جهات نظری و عملی توجهات بیشتری را به خود جلب کند. فضیلت‌گرایی در آثار فلسفی، ادبی و تربیتی از پشتوانه خوبی برخوردار است. جامعیت، یکپارچگی و توجه به اهداف درونی (مانند تقدیر از ارزش‌ها) و بیرونی (رفتار و عمل اخلاقی) از امتیازات این رویکرد به شمار می‌رود. فیلسوفانی چون ارسطو قائل به اکتسابی بودن فضایل هستند.

پرورش فضیلت متأثر از عوامل متعددی است که ورای کنترل شخص بوده و معلول آموزش، اجتماع، دوستان و خانواده‌اند. با توجه به سپری شدن بخش قابل توجهی از زندگی هر فرد در مدرسه، مدرسه و خصوصاً معلم در پرورش فضایل

در او نقش فراوانی دارند. وجود فضایل اخلاقی صداقت، عدالت، انصاف، احترام و مسئولیت و ... در معلمان و عمل به آن ها باعث پرورش این فضایل در دانش آموزان می شود زیرا معلم در تدریس به عنوان نقش الگویی برای دانش آموزان عمل می کند.

منابع

۱. خزاعی، زهرا. (۱۳۸۱). اخلاق فضیلت مدار. پایان نامه دکترا. گروه فلسفه تطبیقی. مرکز تربیت مدرس. دانشگاه قم
۲. افروغ، الهه و زندوانیان، احمد (۱۳۹۳)، فضیلت گرایی در تربیت اخلاقی، اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، انجمن علمی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.

۳. رادمان، نسرين. (۱۳۸۷). بررسی مبانی و شیوه های رشد اخلاقی در مکاتب تکلیف محور و فضیلت محور. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه فلسفه و کلام اسلامی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه قم.
۴. غفاری، ابوالفضل و باقری نوع دوست، خسرو، تربیت اخلاقی فضیلت گرا از منظر دیویدکار، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۵۳ و ۵۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صفحات ۱۸۴-۱۵۷
۵. گرت، جان (۱۳۹۳). اخلاق فضیلت محور (ترجمه حسین کاظمی یزدی). مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۹، آذر ۱۳۹۳، صفحات ۲۳-۱۸
6. Aaron S. Zimmerman (2018) Cultivating Virtue in Teaching: The Role of the Personal, the Professional, and the Situational, The Educational Forum, 82:1, 97-110
۷. بهارنژاد، زکریا، فضیلت از دیدگاه فارابی، مجله ادیان، مذاهب و عرفان، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۲، صفحات ۱۴۶-۱۱۷
۸. عباسی، ولی الله، اخلاق فضیلت محور (نگاهی به یکی از مکاتب فلسفه اخلاق)، مجله فلسفه و کلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۴، صفحات ۱۴۵-۱۴۳
۹. ذبیحی، سارا و قادری، سیدطاهر (۱۳۹۸)، پژوهاک اخلاق در تصویر معلم آرمانی؛ براساس نظریه فضیلت گرای زاگزیسکی (مبنی بر اقدام پژوهی دوره کارورزی)، چهارمین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش، محمودآباد، آموزش و پرورش مازندران
10. Dr Sandra Cooke (2013) Virtues of the Good Teacher Messaged from literature, policy and practice
Angela Lumpkin (2008) Teachers as Role Models Teaching Character and Moral Virtues, Journal of Physical Education, Recreation & Dance, 79:2, 45-50
11. Wayne Melville(2007) Virtues, Teacher Professional Expertise, and Socioscientific Issues, Journal of Environmental Education, 95-106
۱۲. سرچیوانی، توماس جی و استارت، رابرت جی؛ نظارت و سپرستی آموزشی. ترجمه: عبدالمحمد طاهری و محمد شعبانی. چاپ ۴. تهران: آوای نور، ۱۳۹۷
۱۳. گوتهک، جرالدهال، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه: محمد جعفر پا سرشت. چاپ ۱۷. تهران: سمت، ۱۳۹۶